



**بمناسبت قتل عام زندانیان سیاسی توسط رژیم جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۷ گزارش حاضر را با اقتباس از نشریه کار کمونیستی در این شماره در معرض افکار عمومی قرار می دهیم که توسط یکی از شاهدان عینی تهیه گردیده است .**

### قتل عام زندانیان سیاسی ۱۳۶۷

مقدمه :

با ادامه شکنجه و اعدام کمونیستها و مبارزان و انسانهای آزادیخواه . فکر می کنم، ابعاد فاجعه بدرستی افشاء نشده تا مردم را بر علیه کشتار و شکنجه و اعدام برانگیزد و هنوز رژیم جرأت می کند و به شکنجه و کشتار و ترور مبارزان و مخالفین در بیرون و درون زندان ادامه دهد. لازم است برای جلوگیری از ادامه کشتار افشاء قتل عام زندانیان سیاسی ادامه پیدا کند . سعی می کنم مشاهدات و تحلیل های خود را بیان دارم و امیدوارم قدمی در راه افشاء جنایات رژیم جمهوری اسلامی باشد و بتواند قدمی بازدارنده از ادامه کشتار ها شود.

صفحه ۲ \* \* \* \* \*

#### ناصر زرافشان در خیابان دستگیر شد

آقای ناصر زرافشان که به اتهام افشای اسرار محرمانه و . . . محاکمه و به ۵ سال زندان و ۵۰ ضربه شلاق محکوم شده بود، روز پنج شنبه ۱۷ مرداد ساعت ۵ بعد از ظهر در خیابان توسط دو نفر دستگیر و روانه زندان شد.

شریف، قاضی رسیدگی کننده به پرونده زرافشان در گفتگو با ایسنا گفت: "در پی شکایت سازمان قضائی نیروهای مسلح به دادگستری تهران، این پرونده از سوی رئیس کل دادگستری تهران به اینجانب به عنوان دادرس شعبه اول دادگاه عمومی تهران ارجاع شد." وی افزود پس از احضار متهم در تاریخ ۲۰-۹-۷۹ و تفهیم اتهام در خصوص افشای اطلاعات طبقه بندی شده، برای متهم قرار وثیقه به میزان ۲۰ میلیون تومان صادر که نامبرده از تودیع آن خودداری و لذا به زندان معرفی شد."

\* \* \* \* \*

#### در این شماره

##### ۶ اخبار و گزارشات داخلی

یکان ویژه به بنز مجهز می شوند

##### ۵ اخبار کارگری ایران

کارگران کارخانه کشمیر کرمانشاه نسبت به اخراج نمایندگان خود اعتراض کردند

##### ۵ ناصر زرافشان آزاد باید گردد

#### مرکز سیاست خارجی رژیم در ساختمان ولایتی

اخیراً شاهد چالشهای زیادی در هیئت حاکمه در مورد مذاکره با امریکا هستیم ، که خامنه ای ظاهراً مذاکره با امریکا را تکفیر می کند. دادستانی در این مورد اطلاعیه صادر می کند و وزارت اطلاعات مأمور رسیدگی به مذاکره مخفی مأموران رژیم با امریکا در قبرس می شود. گروههایی به جرم طرفداری از مذاکره با امریکا مورد هجوم قرار می گیرند . با این اوصاف مذاکرات مخفی از طرف همین تکفیر کنندگان صورت می گیرد. باید دید واقعیت این نوع بازی ها چیست و چرا رژیم با دست پاچگی وارد مذاکرات مخفی می شود و با عجله همین مذاکرات را نیز تکفیر می کند ، این دوگانگی در سیاست خارجی نشان می دهد که وزارت امور خارجه نقشی در سیاست خارجی ندارد و باید این نقش را در جای دیگر و بدست نیروهای مرموز دید.

در مقدمه باید گفت از روزی که کابینه هاشمی رفسنجانی به آخر عمر خود رسید دولت سازندگی هاشمی رفسنجانی بعد از هشت سال غارت و چپاول و شکست در سیاست داخلی و خارجی ، نتیجه ای جز بدهیهای کلان خارجی بجا نگذاشت . با تصاحب پست ریاست جمهوری توسط خاتمی ، کشمکشها برای تسلط بر وزارت امور خارجه شدت گرفت . ولایتی کاندیدای مورد در خواست خامنه ای برای تصدی پست وزارت امور خارجه با بی مهری مواجه شد . خرازی به ریاست وزارت امور خارجه برگزیده شد. وزارتخانه ای که مدیران آن توسط ولایتی انتخاب گردیده بود و وزیر جدید نمی توانست تغییرات عمده ای در آن بوجود آورد. خاتمی و یارانش برای خروج رژیم از این بن بست و تغییر چهره رژیم با شعار گفتگوی تمدنها به میدان آمدند و وزارتخانه ای را تحویل گرفتند که عملاً هیچ گونه اختیاری جز یک اداره عریض و طویل برایشان نمانده بود . خرازی فقط توانست یک سری تغییراتی در ظاهر و نمای بناها بوجود آورد و رفتار کارمندان وزارت امور خارجه با مراجعین مربوط به اتباع خارجی و توریستها و کارداران و سفرا در خارج کشور به نسبت تغییر دهد. خاتمی حتی نتوانست شعار گفتگوی تمدنها را از یک سری صحبتهای عمومی و کلی خارج سازد و تبلیغات گسترده ای را برای رژیم جمهوری اسلامی و جناح خود بوجود آورد.

باند خامنه ای که نمی خواست وزارت امور خارجه را از دست دهد. عدم پذیرش ولایتی برای پست وزارت امور خارجه از طرف جناحهای مقابل، برایش بسیار سنگین بود . خامنه ای بلافاصله ولایتی یکی از رهبران ارشد جمعیت مؤتلفه و عضو انجمن حجتیه را به مشاور اعظمی در امور بین الملل و سیاست خارجی خود انتخاب کرد و در مجموعه بیت رهبری جای داد. خامنه ای ساختمانی در داخل محدوده بیت و نزدیک خود با

در صفحه ۲

**مرکز سیاست خارجی رژیم در ساختمان ولایتی**

شیوه مدرن امنیتی و اطلاعاتی و حفاظتی بنا نهاد و تمامی اسناد ومدارک محرمانه مربوط به مسائل خارجی و روابط بین المللی را در این محل گرد آوری کرد و به عنوان دفتر کار و محل سکونت ولایتی در آورد و عملاً وزارت امور خارجه را به این مکان انتقال داد و از این محل سیاست خارجی را هدایت کرد. ولایتی نیز معاونان و مشاوران خاص خود را از جمله عباس ملکی رئیس دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه و مدیر مجله "سیاست خارجی" که فرد مورد اعتمادش بود، بدین محل نقل مکان داد و هیئت معاونان و مشاوران خود را تکمیل کرد و از این طریق سیاستهای باند غالب را به مجریان سیاست خارجی دیکته کرد و خرازی را تحت کنترل خود گرفت. بنا به شاهدان عینی هر روز صبح خرازی برای دریافت دستور کار به این مرکز مراجعه و بعد از اتمام کارش در وزارت امور خارجه برای گزارش اتفاقات و عملکرد وزارتخانه به پابوسی ولایتی مشرف می شد و مثل یک شاگرد حرف گوش کن و مطیع تابع دستورات ولایتی بود و در هر سفر خارجی در این مرکز آموزشهای لازم را فرا می گرفت و به مأموریت اعزام می شد.

باند دوم خردادی و مشاوران خاتمی که به این موضوع پی برده بودند و عملاً وزارت امور خارجه که در اختیار داشتند، تنها ساختار اداری و هزینه اجرائی آن بود. همچنین سفارتخانه ها به یک سری کارهای عمومی و روابط داخلی مشغول بودند و قدرت آنها تنها در زمینه تبلیغات در نحوه رفتارهای عمومی کارکنان سفارتخانه ها و پذیرائی از مهمانان محدود گردیده و روابط اصلی را نمایندگان رهبری و حراست که از طرف همین مرکز واقع در بیت خامنه ای اداره می شد، انجام می دادند. دوم خردادی ها در صدد بر آمدن خاتمی را بیش از پیش به پیشبرد سیاستهای خود ترغیب کنند و از طرف دیگر از طریق مجلس و کمیسیون سیاست خارجی مجلس، سیاست خارجی را بدست گیرند و باب مذاکره با امریکا را از طریق کنگره امریکا پی گیری کنند که در مقطعی مورد غضب باند خامنه ای قرار گرفتند و با طرح شعارهایی علیه مذاکره با امریکا و با نشان دادن قدرت واقعی رشته های باند خاتمی را پنبه کردند.

باند خامنه ای هم که نمی توانست به تنهایی سیاست خارجی را پیش ببرد و از این سر در گمی و سیاستهای ناموزون خارج شود و از طرف دیگر بعد از ۱۱ سپتامبر و وضعیت ناپایدار و تغییرات جغرافیای سیاسی منطقه این روند باند خامنه ای و هاشمی را بیشتر به هم نزدیک کرد و این ترکیب توانست بخشی از دوم خردادیها و بخصوص کروی و خاتمی را نیز با خود همراه کند. مرکز تدوین و برنامه ریزی ستاد رهبری سیاست خارجی در بیت خامنه ای ماند و هاشمی رفسنجانی با فرستادن برادر خود "محمد هاشمی" بعنوان نماینده خود در این مرکز نقش خود را در تقسیم قدرت نشان داد. باندهای خامنه ای و هاشمی به یک سری تلاش برای نزدیکی و مذاکرات مخفی از طریق شرکتهای نفتی با امریکا دست زدند که آخرین آن مذاکره مخفی و محرمانه با نمایندگان دولت امریکا در قبرس بود. سردمداران جناح دوم خردادی که میدان را باخته بودند در صدد افشای آن بر آمدند ولی از ترس اینکه، بلائی که بر سر مهدی هاشمی در جریان مک فارلین آمد، سر اینها نیاید به یک سری تهدیدها پسنده کردند و محتوای مذاکرات پشت پرده ابهام باقی ماند. با افشای عمل مذاکره و بی اعتمادی سمران امریکا، باند خامنه ای و هاشمی بر آن شدند که افشا کنندگان

را تنبیه کنند و روزنامه آنان را تعطیل نمایند و در ثانی با تهدید و سرکوب افراد سرکش دوم خردادی خود را از این چند دسته گی در سیاست خارجی برهانند و هدایت سیاست خارجی را از یک مرکز هدایت کنند و روابط خود را با امریکا بر پایه یک سری مذاکرات دیپلماتیک علنی پایه گذاری کنند و زمینه را برای وزارت امور خارجه آینده هموار سازد. برای پیشبرد سیستماتیک سیاست جدید، از آنجا که رژیم جمهوری اسلامی در امریکا سفارتخانه ندارد و چون دیگر نمی خواهد از طریق نمایندگان غیر رسمی اقدام کند. بنا بر این رژیم سعی دارد با تعیین نماینده جدید در سازمان ملل و آشنا با سیاست خارجی باند خامنه ای، هاشمی پیش برود و این فرد در حین داشتن نمایندگی رژیم در سازمان ملل متحد، بتواند کمبود جای خالی سفارتخانه را جبران نموده و با نمایندگان دولت امریکا جریان لابی برقرار کند.

\* \* \* \* \*

**قتل عام زندانیان سیاسی ۱۳۶۷**

ادامه از صفحه ۱

ادامه حیات رژیم بعد از زتش بس بسیار مهم بود و در این راه برنامه مدونی تهیه و با استفاده از اتورپته خمینی مورد توافق جناحهای حکومت قرار گرفت و همه جناحها در اجرای توطئه با هم همراه شدند. کشورهای امپریالیستی برای غارت منابع ملی و دسترنج توده های زحمتکش با اجرای قراردادهای سود آور در انتظار عملکرد رژیم منتظر ماندند و در مقابل جنایات رژیم سکوت کردند. با اینکه رژیم در زمان جنگ ارتجاعی سازمانها و نهادهای انقلابی و دمکرات را با ضربات اساسی زمین گیر کرده بود و توانسته بود بسیاری از نیروهای انقلابی را به جوخه های اعدام بسپارد، با این حال برای اجرای سیاست نا تمام خود و نابودی کامل بازمانده های انقلاب دو مرحله را طراحی و به اجرا گذاشت.

گسست ایدئولوژیک و نابودی هویت زندانیان سیاسی

ایدئولوگ مذهبی این سناریو منظری و بیت خمینی و در پشت پرده "انجمن حجتیه" و ایدئولوگ سیاسی آن هاشمی و خط امامی ها و اجرای برنامه به عهده وزارت اطلاعات و دادستانی انقلاب و سازمان زندانها گذاشته شد. مبحث ایدئولوژیک با طرح شکاکیت در اسلام با چاپ کتب و درج مقالات (شکاکیت در روزنامه های دولتی توسط وزارت ارشاد انتشار و در زندانها تبلیغ گردید. مدیریت و تعدادی از مسئولین زندانها تغییر و با سیاست جدید هماهنگ شدند و توابعین از بندها و اتاقهای در بسته برداشته شدند. متعاقباً اتاقهای در بسته، باز و بندها عمومی شدند. مدیریت داخلی تعدادی از بندها در اختیار زندانیان قرار گرفت.

سخنرانی تعدادی از سران بریده جریانهای سیاسی با شدت از سال ۱۳۶۵ ادامه یافت و زندانیان را بزور به محل سخنرانی برده و در صورت مقاومت بشدت مورد آزار و شکنجه قرار می گرفتند و یا مصاحبه ها از طریق شبکه تلویزیونی زندان دربندها پخش می شد. مصاحبه گران و سخنرانان با اظهار ندامت و تلاش در توجیه وضع کنونی اشان، گذشته انقلابیون را نفی، بازجویان و جلادان خلق را مهربان و انقلابی و دمکرات می خواندند. رژیم ملاقات زندانیان سیاسی را زیاد نمود و توانست تا حدودی افکار عمومی جامعه و سازمانهای حقوق بشر را بطور موقت بطرف خود جلب نماید.

با اجرای ملاقات و عمومی شدن بندها ارتباط زندانیان با هم و بیرون از زندان گسترش یافت، اعتراضات و خواسته های زندانیان بالا گرفت. بعد از ملاقاتی، یکی از پاسداران زندان

مشهد، اصفهان" و سازمانهای اطلاعاتی برخی از کشورها به رژیم یاری رساندند.

نیروهای اصلی و روی پرده رژیم عبارت بودند از:

خمینی ولی فقیه و رهبر جمهوری اسلامی، منتظری قائم مقام رهبری، هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس و یکی از اعضای رهبری روحانیت مبارز تهران، خامنه ای رئیس جمهور و فرمانده جنگ، اعضای شورای نگهبان قانون اساسی، کربوبی رهبر مجمع روحانیون مبارز و رئیس بنیاد شهید، ری شمهری وزیر اطلاعات، موسوی اردبیلی رئیس دیوان عالی کشور، موسوی خوئینیها دادستان انقلاب اسلامی و رهبر دانشجویان پیروخط امام، احمد خمینی مشاور عالی خمینی، کنی از روحانیت مبارز، عسگراولادی مسلمان رهبر هیئتهای مؤتلفه، لاجوردی دادستان انقلاب اسلامی اوین و عضو هیئت مؤتلفه، محسن رضائی فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، میر حسین موسوی نخست وزیر، آیت الله گیلانی

### گروه بندی زندانیان سیاسی

۱ - کلیه اعضاء و هواداران جریانات کمونیست و چپ رادیکال بخصوص فدائیان خلق (اقلیت) و پیکار و... و سازمان مجاهدین خلق که از مواضع سازمانی خود دفاع می کردند به جوخه های اعدام سپرده شدند. موردی در زندان اوین شاهد بودم که یکی از نگهبانان زندان اوین از یک زندانی به نام علی آقا ولیان حدوداً ۲۰ ساله از هواداران فدائیان خلق "اقلیت" که در صف ما قرار داشت، پرسید: "اتهام تو چیست" و ولیان در جواب گفت: "من هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران" اقلیت "هستم". که پاسدار او را از صف بیرون کشید و با خود به اتافی که در آن دادگاه تشکیل داده بودند، برد و چند لحظه بعد او را به انفرادی بردند و روز بعد به جوخه اعدام سپردند.

۲ - زندانیانی که حکمشان تمام و بخاطر پذیرفتن مصاحبه های ویدئویی هنوز در زندانهای رژیم محبوس بودند (ملی کشها) به دادگاهها برده شدند و تعداد زیادی از آنان با اسرار بر مواضع قبلی اعدام گردیدند.

۳ - زندانیان سیاسی آزاد شده و وابسته به جریانات سیاسی رادیکال و مخالف رژیم به دودسته تقسیم می شوند.

الف - گروهی که هر روز و یا هر هفته و یا چند مدت یکبار به مراکز امنیتی و دادستانی مراجعه و خود را معرفی میکردند. جلب و به دادگاه سپرده شدند و تعدادی از آنان اعدام گردیدند.

ب - گروهی از زندانیان سیاسی احساس خطر کرده و مخفی شده و از معرفی امتناع کرده بودند. حاکمیت با فشار بر خانواده آنان و با وعده و وعید و ریاکاری بتعدادی از آنان دست یافتند و به دست جلادان سپردند. موردی که سراغ دارم، نیروهای امنیتی با مراجعه به خانواده دو برادر که از معرفی امتناع کرده بودند با وعده های زیاد خانواده هایشان را زیر فشار روانی قرارداده و موفق می شوند دو برادر را بدست آورند و به جوخه های اعدام بپسارند. یکی از برادرها در مقابل اسرار مادرشان می گوید: "من این رژیم را می شناسم اینها به هیچکس رحم نمی کنند و تمام حرفهایشان دروغ است ولی چون شما اسرار می کنید ما خود را معرفی میکنیم". خانواده زندانی متعاقب معرفی فرزندان خود به زندان مراجعه با لباسها و آدرس قبر بچه هایشان روبرو می شوند. بعد از این اتفاق خانواده دچار ناراحتی روحی و روانی شدید می شوند.

۴ - زندانیان سیاسی محبوس در زندانها به دو دسته تقسیم

اوین با پرخاشگری به زندانیانی که از ملاقات بر گشته بودند، گفت: "هرکاری دلتان میخواهد بکنید، بما گفته اند فعلا کاری با اینها نداشته باشید. بموقع همه را خواهیم کشت." رژیم در بی هویت کردن ایدئولوژیک زندانیان و دستیابی به اطلاعات ناشناخته و در نهایت بی هویتی سیاسی زندانیان، سخت شکست خورد. با شکست جریان توأیین ضربه شدیدی نیز به نادم سازی وارد آمد. با بالا رفتن تجربه و روحیه مقاومت زندانیان، کنترل بندهای زندان در مقاطعی از دست رژیم خارج گردید. رژیم با تبلیغات گسترده به انتشار شرایط عفو دست زد و هر روز نمایندگانی را بزندان می فرستاد تا زندانیان را از عواقب زندان ترسانده و احکام اعدام خود را توجه کند. در صورتیکه هر روز احکام اعدام صادره زندانیان به تأیید دیوان عالی کشور بریاست موسوی اردبیلی می رسید و توأم با تبلیغات عفو، به جوخه های اعدام سپرده می شدند.

### همه را خواهیم کشت

جمهوری اسلامی با وجود آتش بس و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل در سال ۱۳۶۷ حالت نه جنگ و صلح را نگه داشت تا زمینه برنامه های طراحی شده بوجود آید. فرصت طلایی با عملیات سازمان مجاهدین خلق (فروغ جاویدان) بوجود آمد و تبلیغات گسترده ای در رسانه های گروهی، تریبونهای نماز جمعه و روزنامه های رژیم برای انحراف افکار عمومی شکل گرفت و وحشت عمومی خانواده های زندانیان سیاسی در بر گرفت. ملاقاتها قطع و تلویزیونها از بندها جمع آوری شد، اخبار و گزارشات هدفدار از طریق رژیم در زندانها پخش گردید. جابجائی و تقسیم بندی زندانیان مجددا صورت گرفت، تعدادی از زندانیان از زندان اوین به زندان گوهردشت منتقل و تعدادی دیگر از سالنهای آموزشگاه به بندهای ۳۲۵ اوین و سالن کارگاه معروف به سالن جهاد منتقل گردیدند. در بندهای ۳۲۵ زندان اوین زندانیان سیاسی گرایشات چپ و مذهبی (مجاهدین) را از هم جدا کردند. با فشار روانی بر زندانیان برنامه پیش بینی شده در دستور اجرا گذاشته شد. با دستور خمینی، کمیته های مرگ سازماندهی و حکم اعدام زندانیان سیاسی توسط خمینی صادر و به کمیته های مرگ ابلاغ گردید.

### ترکیب اصلی کمیته های مرگ

(دادگاههای مخفی و چند لحظه ای)

الف - دادستان کل و یا یکی از معاونین دادستان کل بند الف در تهران شامل اشراقی دادستان کل و یا رئیسی معاون او و در شهرستانها دادستان انقلاب اسلامی همان منطقه و یا دادیار زندان بود.

ب - یک نفر حاکم شرع دادگاههای انقلاب در تهران عموماً نیری در دادگاهها شرکت می کرد، دیگر حکام شرع عبارت بودند از - یونس، ناصری، رامبندی و در شهرستانها حاکم شرع آن شهر در دادگاه شرکت می کرد.

پ - نماینده از وزارت اطلاعات

ری شمهری وزیر اطلاعات و معاونینش عبارت بودند از مصطفی پورمحمدی، علی فلاحیان، سعیدحجاریان، علی ربیعی و عموماً مصطفی پورمحمدی در کمیته اوین و گوهردشت حاضر بود. در شهرستانها مدیرکل اطلاعات یا فرمانده اطلاعاتی سپاه پاسداران در کمیته های مرگ شرکت می کرد.

### برنامه ریزان اصلی

خمینی و احمد خمینی، سران و تئورسینهای جناحهای مختلف رژیم و انجمن حجّیه از برنامه ریزان اصلی بودند و در تدوین طرح تعدادی از مدرسین دانشگاهها و حوضه های علمیه "قم،

**شکنجه و اعدام مخفی باید گردد!**

**زندانیان سیاسی آزاد باید گردد!**

اعضا و هواداران سازمان مجاهدین خلق اگر به یکی از سوالهای بندهای بالا جواب مورد قبول دادگاه نمیدادند بلافاصله به اعدام محکوم میشدند، حتی افرادی که از پنج مورد سوال بالا رها می شدند تصمیم گیری درمورد آنها طبق گزارشات زندان و نظر زندانبانان اعمال و در نتیجه تعداد زیادی از این افراد اعدام گردیدند.

ب - سوالات جریان‌های غیرمذهبی و کمونیست

۱ - نام و اتهام چیست ، آیا سازمان خود را قبول داری

۲ - آیا سازمان خود را محکوم و در مصاحبه شرکت میکنی

۳ - آیا کمونیست و مارکسیست هستی

۴ - آیا پدر و مادرت مسلمانند و نماز می خوانند و خودت نیز نماز می خوانی

۵ - نظرت در مورد ولی فقیه و جمهوری اسلامی چیست

وضعیت هواداران و اعضاء جریان‌های سیاسی چپ با پاسخ به سوالات فوق و گزارشات و نظرات زندانبانان مشخص می شد. اکثر هواداران و اعضاء این جریان‌ها با عنوان مرتد، کافر، محارب با خدا و ولی زمان و مفسد فی الارض اعدام گردیدند. افرادی که موضع تشکیلاتی نداشته و عضو و یا هوادار گروه‌های سیاسی نبودند به دادگاهها برده شدند، درمقابل سوالات عقیدتی و سیاسی قرار گرفتند و تعدادی از آنان اعدام گردیدند.

لازم است به بند چهار اشاراتی بشود تا دیدگاه رژیم مذهبی حاکم روشنتر گردد.

الف - افرادی که از دین اسلام خارج شوند، مرتد شناخته می شوند.

ب - افرادی که اسلام آورده و بار دیگر از اسلام خارج شده اند، مرتد شناخته می شوند.

پ - افرادی که مسلمان زاده بوده و خود مسلمان نبودند، مرتد شناخته می شوند.

ت - افرادی که مسلمان و یا مسلمان زاده بودند و اعمال نماز را بجا نمی آورند در صورت ابراز علنی مرتد شناخته می شوند که بر اساس فتوای مراجع تقلید و روحانیت حکم مرتد ، اعدام است.

رژیم جمهوری اسلامی توسط دادگاههای قرون وسطائی یا بهتر بگویم کمیته های مرگ در عرض چند روز هزاران نفر را مخفیانه محاکمه و به جوخه های اعدام روان ساخت که هنوز اطلاع دقیقی از آمار اعدام شدگان در دست نیست . آن چیزی که مسلم است رژیم جمهوری اسلامی توانست رکورد جهانی بیرحمی و شقاوت را در جهان شکسته و پرچمدار خونخوارترین رژیم دنیا شود.

با افشای جنایات رژیم و تشدید اختلافات درونی و اعتراض منتظری به اعدامهای کور که موجب عزل او از قائم مقامی رهبری شد و اعتراض خانواده های زندانیان سیاسی و افکار عمومی بین المللی ، دولتهای غربی و سازمانهای مدافع حقوق بشر مجبور به موضعگیری گردیدند و این اعمال وحشیانه را محکوم کردند. تمامی این عوامل باعث عقب نشینی رژیم گردید و بسیاری از اعدامیان موقتا از اعدام رها و در سلولهای انفرادی نگه داشته شدند.

رژیم دوباره برنامه ای جدید برای باقی زندانیان سیاسی تدارک دید و آنها را به بندهای عمومی انتقال داد و اینبار زندانیان را بر اساس گرایش‌های تشکیلاتی و ایدئولوژیک تقسیم بندی نکرد و باقی مانده زندانیان سیاسی گهردشت کرج را نیز در بند های ۳۲۵ زندان اوین جای داد. درصورتیکه زندانبانان و نمایندگان وزارت اطلاعات به صراحت اعلام می کردند: "ماتحمل مخالفین جمهوری اسلامی رانداریم و باید زندانبانها را (ادامه در صفحه ۶)

میشدند.

الف - زندانیانی که در مرحله بازجویی و یا در قرنطینه بودند در دادگاهها تعداد زیادی از آنان اعدام گردیدند.

ب - زندانیان سیاسی که مشغول گذراندن دوران زندان بودند میتوان به چهار گروه تقسیم کرد.

۱ - زندانیانی مقاومی که حکم اعدام آنان قبلا صادر و به امید گرفتن مصاحبه و افشای احتمالی اطلاعاتشان نگهداری می شدند قبل از تشکیل دادگاهها به جوخه های اعدام سپرده شدند. رژیم از طریق وعده و وعید به زندانی و خانواده برخی از آنان مبنی بر اینکه "در صورت پذیرش مصاحبه حکم اعدام زندانی لغو می شود" ، توانست برخی از زندانیان را فریب داده و موفق به تهیه مصاحبه شود . زندانی سیاسی بنام یونس از هواداران فدائیان خلق " اقلیت" که در کردستان دستگیر شده بود و بطور وحشیانه ای شکنجه شده بود ، زندانبانان برای بردن او به بند مراجعه کردند، او که خود می دانست به کجا می رود با صدای رسا اعلام کرد: " زنده باد سوسیالیسم" و با استقبال زندانبانان مواجه شد و با شکوه او را بدرقه کردند.

۲ - گروهی که با موضع تشکیلاتی بودند و دارای حکم زندان بوده و از مواضع تشکیلاتی سازمانهای خود دفاع می کردند بدون استثناء در دادگاهها به جرم دفاع از موضع تشکیلاتی ، ایدئولوژیک و سیاسی به اعدام محکوم شدند .

۳ - گروهی که بدون موضع تشکیلاتی بوده و یا از طریق رژیم ناشناخته مانده بودند همراه با جریان‌های شورائی و کارگری مخالف رژیم به دادگاهها فرستاده و تعدادی از آنان اعدام گردیدند.

۴ - جریان‌های حزب توده و اکثریت با مواضع سیاسی طرفداری از رژیم به دادگاهها فرستاده شدند و تعدادی از اعضاء و هواداران این جریان‌ها بعنوان محارب ، کافر و مرتد اعدام گردیدند.

۵ - گروههای طیف طرفداران اندیشه های دکتر شریعتی از سایر زندانیان جدا و در آموزشگاه زندانی شدند و تا آنجا که اطلاع دارم به دادگاهها فرستاده نشدند.

عملکرد رژیم در شهرستانها تقریبا با مرکز هماهنگ بوده و در بعضی از شهرهای کوچک برای جلوگیری از شورشهای احتمالی و عواقب پیش بینی نشده آن، زندانبانان به شهرهای بزرگ فرستاده شدند و در اختیار دادگاههای رژیم قرار گرفتند و تعداد زیادی از آنان اعدام گردیدند.

### روش کار کمیته های پاکسازی زندانها

( کمیته های مرگ )

دادگاه ها چند لحظه ای و حکمها از قبل صادر و توأم با رعب و وحشت و در اتاق بسته تشکیل شدند. زندانی هیچگونه حق دفاع نداشت و باید به سوال حاکم شرع جواب میداد. نظر نهائی دادگاه براساس جواب سوالهای تعیین شده و گزارشات و نظر زندانبانان داده می شد و تنها با گفتن بیرید حکم قابل اجرا بود. سؤالاها با توجه به جریان‌های مذهبی و غیر مذهبی به ترتیب زیر بود.

الف - سوالهای جریانهای مذهبی " سازمان مجاهدین خلق"

۱ - نام و اتهام خود را بگو و آیا سازمان مجاهدین را قبول داری

۲ - آیا سازمان منافقین را محکوم و در مصاحبه شرکت می کنی

۳ - آیا امام و جمهوری اسلامی را قبول داری

۴ - آیا تواب و یا نادم هستی و منافقین و محاربین را لو میدهی

۵ - در عملیات علیه منافقین و اعدام منافقین شرکت می کنی

## ناصر زرافشان آزاد باید گردد

انسانهای آزادی خواه!

ناصر زرافشان وکیل خانواده های قربانیان سیاسی سال ۱۳۷۷ در ایران، عضو کانون نویسندگان ایران و کانون وکلا، دستگیر و زندانی شده است. دادگاههای تفتیش عقاید و سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی ایران، زرافشان را به ۵ سال زندان و ۵۰ ضربه شلاق محکوم کرده است. او، همچنین از بیماری سرطان رنج می برد. یکی از ریه های او را در اثر عمل جراحی در آورده اند و اکنون نیز با وجود فشار بالا نیاز مبرم به مراقبتهای پزشکی دارد. اما شکنجه گران رژیم جمهوری اسلامی، همواره او را در زیر انواع و اقسام فشارهای روحی و جسمی قرار داده اند. کلیه اخبار حاکی از آن است که جان زرافشان در خطر است. لازم به یاد آوری است که زرافشان، در حاکمیت رژیم سلطنتی در ایران نیز، زندانی سیاسی بود.

"جرم" زرافشان چیزی نیست جز دفاع از انسانیت و پیگیری پرونده قتلهای موسوم به "قتلهای زنجیره ای". این قتلها، در سال ۱۳۷۷، توسط سازمان اطلاعات رژیم جمهوری اسلامی ایران، طراحی و به مرحله اجرا در آمد. مأموران اطلاعات جمهوری اسلامی داریوش فروهر رهبر حزب ملت ایران و همسرش پروانه فروهر را با ضربات کارد به قتل رساندند. آنان همچنین نخست محمد جعفر پوینده و محمد مختاری، این نویسندگان مترقی را دزدیدند و پس از شکنجه های زیاد آنان را به قتل رساندند و جنازه شان را در بیابان های اطراف تهران رها کردند. رژیم جمهوری اسلامی، در مقابل موج اعتراضاتی که در محکوم کردن این اعمال تروریستی، از سوی اکثریت مردم ایران در داخل و خارج کشور و افکار عمومی و اعتراض نهادهای بین المللی راه افتاد نتوانست مانند همیشه به سکوت خود ادامه دهد، سرانجام اقرار کرد که این جنایات و ترور بسیاری از مخالفین در داخل و خارج کشور را اعضای سازمان اطلاعات شان انجام داده است. از آن تاریخ، ناصر زرافشان و کالت خانواده های تعدادی از قربانیان قتلهای زنجیره ای، یعنی فروهرها، پوینده و مختاری را بامعده گرفت و باجدیت این پرونده ها را دنبال می کرد. اکنون روشن است که جمهوری اسلامی، برای انتقام گرفتن از زرافشان، این وکیل انسان دوست را دستگیر ساخته است تا اولادها را اورا ببندد و ثانیا هر چشم از مردم معترض بگیرد. مسلم است که دستگیری و زندانی کردن زرافشان سوچ اعتراض وسیعی را در میان ایرانیان آزادیخواه و انساندوست در داخل و خارج کشور دامن زده است.

هر روز که میگذرد این موج قوی تر و گسترده تر می گردد! بسیاری از مدافعین زرافشان، نه تنها از حرمت انسانی و جان و آزادی او دفاع می کنند، بلکه به طور پیگیر نیز در جهت آزادی همه زندانیان سیاسی و لغو هر گونه آزار و شکنجه روحی و جسمی زندانیان مبارزه می کنند. بنابراین دفاع از جان ناصر زرافشان و تلاش برای آزادی او، تلاشی است در جهت دفاع از حرمت انسانی و حقوق و آزادیهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در ایران.

رژیم جمهوری اسلامی ایران، یک رژیم دیکتاتور، تروریست، دشمن آزادی و عدالت اجتماعی، رفاه و رژیم ستمگر و ضد زن است. رژیمی که بیش از صد هزار انسان را اعدام کرده است و هنوز زندانهایش مملو از زندانیانی است که تنها "جرمشان" دفاع از آزادی و حقوق انسانی است. هشتاد درصد جامعه ایران را در معرض فقر و فلاکت قرار داده است. جوانان که بیش از شصت درصد جمعیت هفتاد میلیونی ایران را تشکیل می دهند از یافتن شغل و تشکیل زندگی مستقل در حاکمیت جمهوری اسلامی نا امید شده اند. بسیاری از آنان در معرض انواع و اقسام آسیب اجتماعی قرار دارند. بنا بر این همه جنایات رژیم جمهوری اسلامی، در کلیه این جنایات سهیم هستند. از این رو اکثریت مردم ایران، این رژیم جنایتکار را نمی خواهند. بنا بر این همبستگی با مبارزات این مردم حق طلب، عدالت جو و آزادیخواه، دفاع از حرمت انسانی بدون در نظر گرفتن ملیت و جنسیت و عقیده است. علاوه بر این ها رژیم جمهوری اسلامی، در سطح بین المللی نیز حامی و پشتیبان گرایشات عقب مانده ارتجاعی اسلامی و تروریستی است.

ما، نه تنها هم صدا با همه انسانها نهادها، سازمانها، احزاب سیاسی، اجتماعی و انسان دوست، خواهان آزادی هر چه سریع تر ناصر زرافشان و همه زندانیان سیاسی از سیاه چالهای جمهوری اسلامی هستیم بلکه، خواهان محاکمه علنی تروریستهای جمهوری اسلامی، زیر نظر شخصیتها، ناظران و سازمانهای بین المللی مخالف شکنجه و اعدام، از جمله با حضور آقای ناصر زرافشان، وکیل خانواده های "قتلهای زنجیره ای" می باشیم.

همچنین ما، از شخصیتها، نهادهای مدافع حقوق انسانی، سازمانها و احزاب مترقی و پیشرو و چپ می خواهیم که در جهت آزادی زرافشان و دیگر زندانیان سیاسی و لغو شکنجه و اعدام در ایران بکوشند. \* \* \* \* \* ۲۰ آگوست ۲۰۰۲

شکنجه و اعدام ملفی باید گردد!

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!

زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!

\* \* \* \* \*

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست - استکپلم

حزب کار ایران (توفان) - سوئد

سازمان فعالین جنبش نوین کمونیستی ایران - سوئد

جمعی از فعالین چپ و کمونیست - استکپلم

\* \* \* \* \*

ناصر زرافشان آزاد باید گردد!

زندانیان سیاسی آزاد باید گردد!

تفتیش عقاید سیاسی ممنوع باید گردد!

**احزاب و سازمانهای امضا کننده:**

سازمان انقلابی ایران (راه کارگر) - استکپلم

هسته اقلیت - سوئد

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست ایران - استکپلم

\* متن سوئدی این اطلاعیه به احزاب، سازمانها، اتحادیه های کارگری، مطبوعات و نهادهای بین المللی مدافع حقوق بشر و انساندوست در سوئد ارسال شده است.

## اخبار کارگری

کارگران کارخانه کشمیر کرمانشاه نسبت به اخراج نمایندگان خود اعتراض کردند  
کارگران کارخانه کشمیر کرمانشاه با تجمع در مقابل کارخانه نسبت به اخراج سه نماینده خود به اسامی محمد نبی شاهرخی، جلیل باقری و تیمور سورنی توسط مدیر عامل شرکت پشم بافی کشمیر دست به اعتراض زدند.  
اخراج نمایندگان مزبور در پی طرح شکایت علیه دست اندرکاران کارخانه بوده است. یکی از کارگران در انتقاد از عملکرد کمیته راه اندازی کشمیر گفت: "مدیر عامل کارخانه طی دفعات مکرر مبالغ قابل توجهی را با عنوان پرداخت طلب کارگران و تصفیه حساب آنها، از کمیته راه اندازی کشمیر گرفته است، در حالی که اسامی ذکر شده در این لیستها متأسفانه کمیته راه اندازی کشمیر نیز هیچ گونه نظارتی بر اجرای کارها از سوی مدیر عامل کارخانه ندارد."

یکی دیگر از نمایندگان کارگران به خبرنگار گفت: "مدیر عامل کارخانه با اعمال فشارهای مختلف، همچون تهیه نکردن مواد اولیه و قطع سرویسهای ایاب و ذهاب می خواهد کارگران را تهییج کند و متأسفانه مسئولان نسبت به این قضیه بی توجهند."  
یکی از کارگران معترض به شدت از عملکرد کمیته راه اندازی کشمیر انتقاد کرد و گفت: "از مجموع پول زمینهای فروخته شده تاکنون حتی یک پیچ و مهره برای این کارخانه خریداری نشده است."

ازم به توضیح است که برای راه اندازی این کارخانه زمینهای این کارخانه را در معرض فروش گذاشته اند و بعد از فروش بخشی از زمینها هنوز برای راه اندازی کاری صورت نگرفته است و کارگران تصمیم دارند اعتراضات خود را شدت دهند و افکار عمومی را به کمک بخواهند.

ادامه از صفحه ۴

خالی کنیم، فکر نکنید در مقابل دیگران کوتاه آمده و شماها را اعدام نکرده ایم". رژیم از روی ناچاری و تقلیل فشار افکار عمومی داخل و خارج و حل تضادهای درونی طرحی را با مدیریت وزارت اطلاعات به اجرا گذاشت.

### طرح اعلام بیعت با خمینی

طرح عبارت بود از، اعلام بیعت با خمینی و حمایت از جمهوری اسلامی و برائت از مخالفین رژیم و سازمانهای مدافع حقوق بشر با راهپیمائی و انجام مصاحبه ویدئویی بنفع رژیم. سوال: در راهپیمائی شرکت کرده و مصاحبه می کنید. سوال برای همه زندانیان سیاسی، مذهبی و غیرمذهبی، مخالف و موافق یکسان بود و در مقابل جواب مثبت به بند عمومی برگردانده و در انتظار راهپیمائی می ماندند. در مقابل دریافت جواب منفی به سلولهای انفرادی برده و هر روز فشار روانی برآنان زیادتر می شد. تعدادی در فرصتهای مناسب اعدام و تعداد اندکی از آنان از اعدام رها و در مقابل ضامن و وثیقه آزاد گردیدند. رژیم تمامی زندانیان رها گشته را توسط مراکز امنیتی و قضائی تحت کنترل و مراقبت شدید قرار داد. رژیم موفق گردید با سرکوب سازمانهای انقلابی و نهادهای دمکراتیک و تشکلهای سیاسی و اعدام زندانیان سیاسی و ترور مخالفین از تحریکات سازمان یافته نیروهای سیاسی و اجتماعی در امان باشد و تجدید سازماندهی آنها را مدتها به عقب اندازد.

کشتار وحشتناک زندانیان سیاسی توسط رژیم جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۷ سند زنده ای در تاریخ سیاه ارتجاعی ترین رژیم مذهبی، جمهوری اسلامی ایران است. با افساء بیرحمانه کشتار سال ۱۳۶۷ و مقابله با هر گونه تکرار اعمال ضد بشری، رژیم جمهوری اسلامی بیش از پیش رسوا سازیم.

\* \* \* \* \*

**نشریات کارکمونیستی، ریگای که ل، جهان کمونیستی و آخرین اطلاعاتی های سازمان را از آدرس غرفه سازمان در اینترنت دریافت کنید**

**آدرسها و شماره فاکس سازمان**

**اتحاد فدائیان کمونیست**

**Kar-Co**

**Box 10063 S - 400 70**

**Göteborg / Sweden**

**فاکس روابط عمومی**

**+(46)317792571**

**آدرس پست الکترونیکی سازمان**

**webmaster@fedayi.org**

**آدرس پست الکترونیکی نشریه**

**jahan@fedayi.org**

**آدرس غرفه سازمان در اینترنت**

**www.fedayi.org**

**www.fedayi.se**

### یگان ویژه به بنز مجهز می شوند

سردار طلائی در خصوص تعطیلی کلیه رستورانها و مکانهای عمومی در تهران مصاحبه ای انجام داده که گوشه هایی از آن را از سایت پیک ایران مورخه جمعه ۱۸ مرداد ماه برایتان نقل می کنیم.

خبرنگار امروز: چرا تعیین ساعت کار اصناف قبل و بعد از ۱۸ تیر با هم تفاوت دارد؟ قبل از ۱۸ تیر رستورانها باید ساعت ۱۱ تعطیل می شدند.

سردار طلائی: خیر اینطور نیست خبرنگار: ولی اکثر رستورانهای خیابان ولی عصر این مسئله را تأیید کردند.

طلائی: شما حرف مرا به عنوان رئیس پلیس تهران قبول دارید؟

خبرنگار: بله، ولی ظاهراً شما از برخی قضایا بی اطلاع هستید. مثلاً شما قبلاً به من گفته بودید که برای هیچ رستورانی ابلاغیه کتبی نفرستادید اما ظاهراً این طور نبوده و یا اینکه رستورانها باید ساعت ۱۲ چراغ ها را خاموش کرده و ساعت یک تعطیل شوند ولی مدیران آنها گفته اند که ساعت ۱۲ باید تعطیل کنند.

طلائی: در مورد ابلاغیه قبول دارم فقط یک مورد تخلف صورت گرفته که از سوی کلانتری (.....) بوده است و من شخصاً با مسئول آن برخورد کردم. در مورد ساعت کار هم اصلاً این طور نیست. ولی حالا که چنین ادعائی دارند. فرجه یک ساعت را هم از آنها می گیریم و می گویم همان ساعت ۱۲ تعطیل کنند. کشتهای ویژه هم که راه اندازی شد. اعلام کردید به خاطر ۱۸ تیر است ولی دیدید که این طور نیست و نیروهای ما هنوز هم حضور دارند.

خبرنگار: به نظر می رسد از تعداد لندکروزها کاسته شده است؟

طلائی: خیر ما بنزها را کم کم جایگزین لندکروزها کردیم. چرا می خواهید به عنوان یک خبرنگار بین گشت ویژه و ساعت کار اماکن، قبل و بعد از ۱۸ تیر ارتباط برقرار کنید.

خبرنگار: یعنی اعلام کردید که از نیروهایی با این فرم و هیت می خواهید استفاده کنید؟ نیروهایی که به نظر می رسد برای نمایش قدرت به عرصه آمده اند نه برای مبارزه با مفاسد اجتماعی؟

طلائی: البته دلیلی ندارد من تدابیر عملیاتی خود را برای مردم توضیح دهم مثل اینکه من به شما بگویم چرا اطلاع ندارید که با این لباس می خواهید به دفتر من بیایید و با من ملاقات کنید. این توقع نابخجائی است که من از شما داشته باشم. خبرنگار: این دو مقوله خیلی باهم تفاوت دارد. نیروهای ویژه ظاهراً رعب اوری دارند.

طلائی: مگر نباید مجرم از پلیس بترسد؟ خبرنگار: مجرم بله، ولی این نیروها باعث وحشت همه مردم می شوند.

طلائی: البته این نظر سنجی شما است. ببینید در ابتدای طرح گشت ویژه میزان شکایات مردم از تخلفات این نیروها زیاد بوده اما در حال حاضر کاهش پیدا کرده است. مردم به پلیس اعتماد دارند. تماس هایی که مردم با ما می گیرند و نظرسنجی های ما نشان می دهد که این نیروها وظیفه خود را خوب و درست انجام می دهند.

خبرنگار: شما همواره از مطبوعات خواسته اید که به حس بی اعتمادی نسبت به پلیس دامن نزنند. فکر می کنید با اجرای طرح های اخیر چقدر حس اعتماد نسبت به پلیس در مردم تقویت شده است؟

طلائی: اعتماد مردم و محبوبیت این نیرو در جامعه بسیار بیشتر از گذشته است.

خبرنگار: چطور به این اعتماد رسیدید؟! طلائی: احساس من این است! وقتی در جامعه مردم به من احترام می گذارند. وقتی جواب سلام مرا می دهند و دور من جمع می شوند این برای من مبنا است.

خبرنگار: شما این دلیل را قوی و کافی می دانید؟ طلائی: خب این ها هیچ کدام به تنهایی مبنا نیستند، ولی وقتی در کنار هم قرار می گیرند مبنا می شوند. من احساس می کنم مردم بیشتر از گذشته به من احترام می گذارند و احساس می کنم همکارانم روحیه بهتری دارند. وقتی آقای معین وزیر علوم، نامه تشکر برای پلیس می نویسد. این نمی تواند برای من شاخص باشد؟